أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 اگر نظر شریف دوستان و رفقا باشد در مجالس گذشته راجع به كیفیت تأثیر اعمال در نفس و همین طور در فضا و مكان، خدمت دوستان یك مطالبی عرض شد و به نظر رسید كه خب چون مطلب به اشاره گذشته بود باز جای صحبت داشت و سوالاتی كه طبعا رفقا و دوستان می‌كردند و مسائلی كه بود مخصوصا نسبت به مسائل روز، گفتم در این قضیه امروز مطالبی به نحو اشاره خدمت دوستان عرض كنم گرچه در جلساتعنوان بصری در آینده اگر خداوندتوفیق [بدهد] به این مسائل به طور مشروح خواهیم رسید و لزوم متابعت از این مسئله، به عنوان یك نقطه مهم و یك مطلب اساسی و غیر قابل تردید، انشاءاللَه در آن جا مطرح خواهد شد تا این كه دوستان نسبت به زوایای قضیه اطلاع بیشتری پیدا كنند و مسائل خود را بر آن قسم انطباق بدهند.

 مطلبی كه باید امروز خدمت رفقا عرض كنم مسئله ارتباط مستقیم اعمال و رفتار با نفس و تأثیر اعمال و رفتار بر نفس است. راجع به این مطلب صحبت خیلی شده. بزرگان بسیار راجع به این قضیه صحبت كردند و به طور كلی از نقطه‌نظر واقع و حقیقت شرعِ پیامبران الهی و ادیان الهی بخصوص دین اسلام و مكتب حق و شریعت حقه، اصلا این مطلب، اساس تربیت و تزكیه و تشریع ادیان است و بدون این مسئله ادیان الهی دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهند و فایده و نتیجه‌ای برای تربیت بشریت ندارند. مسئله مهمی‌كه در احكام و بیان فتاوای ظاهری فقه و احكام ظاهری فقه مورد كم توجهی قرار گرفته است مسئله ارتباط بین حكم و عمل با نفس و تأثیر احكام و افعال بر نفس انسان است و این دیدگاه در فقه ظاهری طبعا مطرح نیست. در فقه ظاهر، مسئله برمیگردد به صحت و سقم و بطلان و صحت یك عمل براساس قواعد و مبانی كه خب او در دست است كه او عبارت است از قرآن و سنت و در بعضی از موارد هم استمداد از احكام عقلیه. فقط به همین مقدار در بیان احكام ظاهر اكتفا می‌شود و از این جا دیگر قدمی‌جلوتر گذاشته نمی‌شود و اگر از فقیهی سوال شود كه آیا این عمل و این فعلِ مباح و حلال، می‌تواند برای شخص ضرر معنوی داشته باشد یا نداشته باشد؟ می‌گوید من به این قضیه كاری ندارم از نقطه نظر ادله فكر و رأی من به صحت این حكم رسیده و من حكم به صحت می‌كنم و دیگر بیش از این من متصدی مسائل و افعال و كیفیت تأثیر آن و خصوصیات دیگری كه دارد،

 جنبه‌های معنوی آن، كیفیت رشد و یا كیفیت تنزل و سقوط كه به واسطه فعل انجام می‌گیرد، من به این مسائل كاری ندارم. طبعا اگر عملی از نظر ظاهر شرع برای مكلف حلال بود دیگر اثر تخریبی برآن معنا ندارد. این آخرین جوابی است كه یك فقیه می‌تواند به انسان بدهد.

 ولی آیا مطلب به همین مقدار است؟ و آیا تكلیف در همین جا توقف می‌كند؟ و دیگر مسئولیتی وجود ندارد؟ واقعیتی دیگر وجود ندارد؟ این مطلب باید یك قدری بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و او این است كه دیدگاه وجایگاهی كه از آن جایگاه احكام الهی برای بشر نزول پیدا می‌كند، در قالبهای مختلف، به واسطه بعثت پیغمبران، مشافهتا از كلام خود پیغمبر یا از كلام امام علیه السلام به دست انسان برسد یا به واسطه قرآن كریم و همین طور سایر ادیان الهی، كتب الهی بدون تحریف، مسائل به دست انسان برسد یا به واسطه الهامات صادقه و منامات و رؤیاهای صادقه كه پشتوانه علمی‌و حجت شرعی داشته باشد، به این واسطه به دست انسان برسد یا به واسطة اتصال خود نفس فقیه و عالم به همان مصدر و به همان منبعی كه این احكام از آن جا تراوش می‌كند.

 امروزه در بعضی از مقالات من دیدم وقتی كه راجع به اتفاقا افراد فاضلی هم این مطالب را می‌گویند ولی خب علی كل حال میزان علمی‌و سطح فكری آنها بیش از این مقدار اجازه پرواز و ترقی در مسائل بالاتر را طبعا نداده است وقتی كه راجع به علم امام علیه السلام سوال می‌شود و این كه امام علیه السلام كه خب بعد از پیامبر آمده و طبعا شریعت با آمدن رسول خدا دیگر مختومه شده است دیگر امام چگونه می‌تواند آن احكام را بیان كند با این كه یك امام دهها سال بعد از پیغمبر می‌آید و همین طور در زمان امام حسن عسگری علیه السلام كه دویست و پنجاه سال و خرده‌ای از زمان رحلت رسول خدا گذشته و از زمان هجرت گذشته بود، چگونه امام یك همچنین مطالبی را بیان می‌كند؟ نهایت مسئله‌ای كه در این جا بیان می‌كنند این است كه پیامبر این علوم را برای آنها به ودیعت گذاشته و آنها كتابی داشتند دفتری داشتند لابد می‌رفتند در آن كتاب و دفتر نگاه می‌كردند و می‌آمدند و مطالب را می‌گفتند و دربعضی از اوقات هم عنایت الهی شامل می‌شده و آن معنا بر قلب آنها می‌آمده است. خب میزان فهم اینها از امام به همین مقدار است.

 این گونه افرادغافل هستند كه امام علیه السلام از نقطه‌نظر بیان احكام عین پیغمبر است و نه این كه مشابه با او. عین به این معنا است كه همان كیفیتی كه رسول خدا به واسطةاتصال نفس او با منبع تشریع و منبع وحی، احكام را از آن منبع می‌گرفت و در نفس خود جایگزین می‌كرد و قرار می‌داد و بعد برای مردم تبلیغ می‌كرد، به همان كیفیت امام علیه السلام این عمل را انجام می‌دهد نه یك سر سوزن كم‌

 و نه یك سر سوزن با اختلاف، بدون هیچ گونه فرقی. منتهی فرق بین امام علیه السلام با پیامبر این است كه امام علیه السلام در تحت شریعت پیغمبر این حرفها را می‌زند.

 قبل از پیامبر اكرم شرایع مختلفی بود حضرت ابراهیم بود حضرت عیسی بود حضرت موسی بود حضرت نوح بود این پیامبران الهی هر كدام شریعت خاص به خودشان را داشتند و احكام متفاوت. روزه فرض كنید كه در شریعت حضرت موسی با شریعت ما فرق می‌كرد. كیفیت نماز در شریعت آنها با شریعت ما اختلاف داشت حج در بعضی از آن شرایع نبود. در مسائل دیگر، كیفیت زكات بین آنها و بین ما اختلاف بود در كمیت آن اختلاف بود قبله در شریعت حضرت موسی و عیسی واینها، بیت المقدس بود در شریعت ما یك مقداری بعد از رسالت پیامبر اكرم به سمت بیت المقدس بود و بعد در همین مسجد ذوقبلتین جبرئیل آمد و رسول خدا را به سمت كعبه برگرداند و اینها اختلافاتی است كه خب در شریعتها وجود دارد و بر آن اساس، تفاوتهایی وجود دارد و مسئله خیلی تفاوت می‌كند.

 آن نمازی كه به سمت كعبه خوانده شود با نمازی كه به سمت بیت المقدس خوانده می‌شود فرق می‌كند حالش فرق می‌كند حال وهوای آن فرق می‌كند رشد آن فرق می‌كند سعه آن فرق می‌كند قدرت و قوت نفوذش فرق می‌كند. مثل این كه شما كعبه را در كنار بیت المقدس قرار بدهید و آن عظمت كعبه را چگونه در كنار یك همچنین مسجدی می‌یابید؟ كعبه كجا بیت المقدس كجا؟ تجلی گاه حضرت ابراهیم و جایگاه منادی توحید كجا و بیت المقدس كه محل عبادت آن حضرت است كجا؟ نحوه تجلیات الهی در مكانها و در زمانها مختلف است و بر اساس اختلاف شدت و ضعف و قدرت و كمی‌و زیادی آن تجلی، تأثیر آن تجلی از نقطه نظر تأثیرش بر نفوس و كشاندن نفوس به سمت عالم قرب با بقیه جاها تفاوت می‌كند لذا شما اگر الان به سمت بیت المقدس نماز بخوانید نماز شما باطل است. نماز باطل است یعنی نه این كه خدا این بیت المقدس را از درجه اعتبار ساقط كرده است، بیت المقدس ارزش دارد احترام دارد مكان مقدسی است و بسیار جایگاه نورانی است و ما امیداواریم كه خداوند این امكنه را ازدست صهاینه و یهود آزاد كندو مسلمین بتوانند در آنها شركت كنندحتی مرحوم آقا در سفری كه برای مكه مشرف شده بودند قبل از این كه یهود بروند آن جا را بگیرند، من خیلی خردسال بودم در آن سفر حج واجب ایشان كه من سنم در حدود شاید سه سالگی و اینها بود كه ایشان ازنجف مراجعت كرده بودند، در آن سفری كه برای مكه به اتفاق مرحوم پدربزرگمان و چند نفر دیگر از دوستانشان از رفقای مرحوم آقای انصاری واینها رفته بودند از طریق عراق، از اردن هم مسیرشان افتاده بود یك حج تقریبا دو ماه و نیم هم طول كشیده بود حج ایشان، مثل حالا نبود كه حجها دوازده روز و

 چهارده روز است. دو ماه و خرده‌ای هم حج آنها طول كشیده بودو حدود چهار یا پنج روز هم در بیت المقدس بودند و خیلی تعریف می‌كردند از جاها و مكان نورانی آن امكنه و خب باید هم همین طور باشد. جایگاهی كه انبیاء الهی آمدند و در آن جا عبادت كردند، یا اللَه گفتند و دم و نفسی داشتند و توحید را در آن جا تبلیغ می‌كردند این نمی‌شود بی تأثیر باشد ولی چرا نماز باطل است؟

 بطلان نماز برای این است كه با وجود آن عنایتی كه پروردگار دارد نسبت به یك زمینه و وسیله عالی برای حركت، دیگر جایی برای آن وسیله و زمینه وجایگاه پایین‌تر باقی نمی‌ماند و ما برای ترقی و رشد آمدیم. معنا ندارد انسان خدا را طلب كند ولكن آن وسیله را وسیله ضعیفی قراردهد این یعنی چه؟ خدا می‌گوید وقتی كه می‌خواهی به طرف من بیایی باید با قدرت بیایی با سعه بیشتری باید بیایی با ظرفیت بیشتری باید بیایی، من این سفره را برای تو آماده كردم این تجلی را برای تقرّب تو قرار دادم آن وقت ما برای خدا بگوییم نه! ما این تجلی را نمی‌خواهیم به همان یك درجه و دو درجه اكتفا می‌كنیم این دیگر تقرب معنا ندارد! دیگر در این جا اصلا اخلاص معنا ندارد قصد قربت دیگر در این جا معنا ندارد. از این باب است كه توجه به بیت المقدس با وجود كعبه اشتباه است و موجب بطلان نماز است.

 خب ادیان الهی در این مسئله دارای اختلاف بودند ولی تمام آن ادیان الهی در این نقطه متفق هستند كه اصل و اساس فعل و حركت و عمل انسان برای رسیدن به باطن است. نظام شرع و نظام احكام برای رسیدن به باطن است عملی را كه انسان انجام بدهد بدون تأثیر باطن، آن عمل لغو است آن عمل فایده‌ای ندارد. شما اگر یك نماز بخوانید در آن نماز سرتان را به این طرف بكنید به آن طرف كنید در آن حدی كه از زاویه صد و هشتاد درجه این طرف و آن طرف نباشد تبسم كنید با دست اشاره به این كنید هیچ اینها اشكال ندارد، رساله عملیه می‌گوید اینها درست است با دست اشاره كنید كه آب بردار بیاور یا تلفن زنگ می‌زند به او می‌گویید كه برو چیز كن، این نماز باطل نیست ولی این نماز به درد عمة آدم هم نمی‌خورد چه برسد به این كه به درد ملائكه بخورد و بهدرد عوالم ربوبی بخورد! یا در ركوع و سجده فقط به همان مقداری كه می‌گویند فقط سر را بگذاریدو سه تا سبحان اللَه بگوییدو بلند شوید و یك اللَه اكبر بگویید سریع بروید نماز چهار دقیقه‌ای خود را در بیست و هفت ثانیه به اتمام برسانید با ادا و اطوار و سایر خصوصیات كه هیچ كدام از اینها مخل نماز نیست و نماز را باطل نمی‌كند ولكن وقتی كه این نماز تمام می‌شود به جای این كه از سقف بالا برود و به آسمان برسد قبل از بالارفتن به سر خود آن نمازگذار فرود می‌آید و می‌گویند این نماز مبارك خود شما باشد و قدرت ترقی ندارد! رساله عملیه می‌گوید این نماز درست است اشكال ندارد!

 شما فردا همین نماز را بخوانید پس فردا همین را بخوانید همین طور به این كیفیت اشكال ندارد روزه بگیرد در كدام رساله عملیه نوشته شده است كه غیبت كردن موجب بطلان روزه است؟ نه! شما غیبت كنید تهمت بزنید روزه بگیرید ولی به اماكن فاسده و مفسده بروید روزه بگیرید ولی زبان خود را صبح تا شب به نمامی‌و سخن چینی و پشت سر مؤمن صحبت كردن باز كنید هیچ اشكال ندارد روزه باطل نمی‌شود و از نقطه نظر حكم ظاهری قضا مترتب نیست لازم نیست شخص برود قضا انجام بدهد. روزه او هم درست است و هیچ اشكالی بر این مسئله مترتب نیست. به هر جا برود به هر جا می‌خواهد سرك بكشد! بله؟ به هر جا! كار حرام انجام بدهد، به نامحرم دست بزند روزه باطل نمی‌شود! فهمیدید چه می‌خواهم عرض كنم؟ دست زدن به نامحرم را از مفطرات روزه نشمردند. آن چه مفطر ظاهری روزه است آب خوردن است و دود غلیط به حلق فرو كردن است و اخیرا هم كه می‌گویند سیگار اشكال ندارد بسیار خب آن هم كه راحت شد! یا سر زیر آب فروكردن است و مفطراتی كه هست. فرض كنید كه انسان تعمدا موجب بطلان روزه شود، اینها مفطراتی است كه برای روزه شمردند. اما در هیچ كدام از این مفطرات، غیبت كردن و تهمت زدن نیست دست به نامحرم زدن نیست دروغ گفتن نیست آن را كه فقط گفتند سبّ بر خدا و رسول است دروغ به خدا و رسول است كه انسان یك حكمی‌را به دروغ به خدا ببندد، یك روایتی را از امام صادق نقل كند كه دروغ است، مطلبی را به خدا نسبت بدهد كه خب آن باطل می‌شود. ولی انسان بیاید دروغ بگوید صریحا بیاید دروغ بگوید روزه را باطل نمی‌كند.

 این روزه یك شاهی هم ارزش ندارد یعنی در روز قیامت وقتی كه بیایندنامه عمل را باز كنند یك روزه برای این نمی‌نویسند كه این روزه گرفته، نه تنها یك روزه نمی‌نویسند به تعداد هر دقیقه‌ای كه بر این روزگار گذشته است یك آتش جهنم در انتظار این خواهد بود! این است مسئله. اینها نیست. آن چه را كه در احكام الهی برای مردم بیان شده است فقط و فقط آن جنبه واقع و حقیقی او و آن جنبه روحانی او مدّ نظر است كه باید او را مورد توجه قرار داد البته برای رسیدن به آن جنبه روحانی، انسان باید حكم ظاهری راهم به نحو صحیح انجام بدهد، خب این اشكال ندارد، كسی منكر این مسئله نیست كسی منكر این مطلب نیست. لذا این دیدگاه است كه می‌آید و به افعال مكلفین جان می‌بخشدروح می‌بخشد. آن فعل را دارای حیات می‌كند دارای زندگی می‌كند آن فعل را سرزنده می‌كند انسان شمیم و رائحه حضور ملائك را در فعل خود احساس می‌كند. انسان نسیم و نفحه عالم قدس را بر وجود خود احساس می‌كند و لمس می‌كند، لمس می‌كند این مسئله را و آن حقیقت تقرب به پروردگار را در

 وجود خود می‌یابد. آن شخصی كه فقط به همین عمل ظاهر اكتفا می‌كند اگر به جای هفتاد سال هفتصد سال از عمر او بگذرد در همان مرتبه‌ای هست كه در هفت سالگی هفت سالگی كه خیلی مرتبه بالایی است فرض كنید كه درعالم شهوانی و اینها، بیست و بیست و پنج سالگی در همان مرتبه بوده است. هفتصد سال هم كه بر او بگذرد در همان مرتبه باقی می‌ماند. چرا؟ چون تمام اعمالی كه انجام داده باعث ترقی او نشده است باعث رشد او نشده است فكر او همان فكر است.

 بنده این مطالب را كه عرض می‌كنم خودم تجربه كردم دارم خدمت شما عرض می‌كنم. با افراد در سن نود سالگی صحبت كردم با صاحب این مطالب، این افراد كه دارای این گونه افكار هستندو خودشان متصدی زمام دینی مردم بودند من درسن نود سالگی صحبت كردم با آنها، هم مجلس بودم هم بحث بودم با آنها، از مطالب آنها وقتی كه سوال می‌كردم واقعا نمی‌دانستم كه بر احوال آن‌ها بگریم یا بخندم؟ بر افكار آنها نمی‌دانستم خنده كنم یا گریه كنم؟ هشتاد سال از عمر گذشته هنوز به اندازة بیست سالگی نمی‌تواندحقیقت نماز را بفهمد! حقیقت قرب را بفهمد! حقیقت تقرب به حق را بفهمد! همان افكار همین طور آمده آمده تا رسیده به هشتاد سال، همان افكار آمده آمده، ترقی نكرده، محفوظات هی اضافه شده، مطالب هی تلمبار شده است، نوار هی، شما نوار یك ساعتی را شما به جای این كه یك ساعت است نیم ساعت در آن پر كنید باز نیم ساعت آن خالی است الان این نوارهایی كه دارد صدای ما و قیافة ما را دارد ضبط می‌كند و چه می‌كند، چقدر طول می‌كشد؟ چه فرقی می‌كند برای نوار كه چهل دقیقه ضبط كند یا صد و چهل دقیقه؟ برای او چه فرقی می‌كند؟ چه فرق می‌كند كه چهار دقیقه ضبط كند یا چهارصد دقیقه ضبط كند؟ چه فرق می‌كند؟ هیچ! به اندازة یك گرم هم به وزن آن اضافه نمی‌شود. هیچ همین طور می‌چرخد تا به آخر برسد تفاوتی ندارد. این هم همین طور است. نفس هی تلمبار می‌كند این این را گفت این این را گفت این این را كرد فلان كرد تمام شد بفرمایید، خداحافظ شما. مسئله همین است.

 نه ترقی هست نه رشدی هست نه تجردی هست نه تهذیبی هست نه تبدل اخلاقی هست نه تغییر در رفتار و كرداری است كه منبعث از نفس قدسی باشد، از نفسی كه مقرب باشد. همان اخلاق و همان كردار، همان. همان تخیلات و همان تصورات. یك بنده خدایی بوده الان سنش حدود هشتاد بالاتر است الان هم در قید حیات است یكی از علمااز بزرگان و اینها، در یك جایی است. اینكه عرض می‌كنم به خاطر مثال است این به واسطة یك تخیل و توهم، به دورغ نسبت به ما یك سوء ظنی پیدا كرده است، به دروغ، این تخیل پیداكرده است یكی به او گفته آقا فلانی پشت سر شما این را گفته است،

 به دروغ، اصلا روح من هم از این قضیه خبر ندارد الان حدود پانزده سال تقریبا می‌شود هر وقت من را در خیابان می‌بیند كه من دارم می‌روم، می‌رود از آن طرف می‌رود كه با ما برخورد نكند! خب این با یك بچة پانزده ساله چه فرقی می‌كند؟ واقعا چه فرقی می‌كند؟ چه فرق می‌كند واقعا؟ چقدر این نماز در فكر تو تأثیر گذاشت؟ چقدر این روزه هایی كه گرفتی؟ چقدر این صحبت‌هایی كه كردی؟ چقدر این منبرهایی كه رفتی؟ این كتابهایی كه نوشتی چقدر تأثیر گذاشت؟ تو الان مثل یك بچة پانزده ساله، خب حالا من هر چه گفتم خب حالا مثل آدم بیا ردشو آدم رد می‌شود دیگر سلام نكن، سلام نكن، سلام كن یك جوابی یك علیكی یك چیزی مگر من تورا دعوت به منزلم كردم؟ مگر من تو را دعوت به خودم كردم؟ مگر من تو را دعوت به بیعت با خودم كردم؟ چه كردیم؟ هیچی! التفات می‌كنید.

 و از این مسائل شما درخانواده‌ها چقدر می‌بینید؟ چقدر از مسائل خانوادگی به همین قضایا مبتلا است؟ همه‌اش بر اساس تخیلات و توهمات، این آن را گفت، آن گفت بالای چشمت ابرو است این گفت فلان است نه اصلی دارد نه حسبی دارد نه .....! هیچی هیچی ندارد چرا؟ چون در ما تغییر پیدا نشده است. آن نمازی كه خواندیم فقط یك الحمدلله رب العالمین گفتیم، به آن معنای الحمدلله رب العالمین توجه نكردیم فقط به ما گفتند ح را همچنین از حلقت بگو كه حلقت درآید! همین! این نمازت درست می‌شود، دیگر این كه این الحمدلله رب العالمین چه معنایی دارد و تمام ستایشها باید منحصر به پروردگار قرار بگیرد و آن چه را كه بر ما به نیكی بگذرد باید منتسب به او كنیم. الان كه من دارم در این جا صحبت می‌كنم می‌گویید بَه بَه آقا چقدر خوب دارد حرف می‌زند! همین با این معنای الحمدلله رب العالمین منافات دارد. اگر من دارم خوب صحبت می‌كنم او دارد خوب صحبت می‌كند اگر من دارم خوب مطالب را به شما می‌گویم او دارد این مطالب را القا می‌كند اگر من آمدم و مطالبی را از بزرگان كه درجایی نیست آمدم برای دوستان و رفقا می‌گویم توفیق از او آمده است، بله؟ توفیق از جای دیگر آمده است. معنای الحمدلله رب العالمین را اگر من بدانم آن وقت دیگر به خود می‌گیرم؟ آن وقت دیگر برای دیگران فخر می‌فروشم؟ آن وقت دیگر خود را ممتاز از بقیه می‌دانم؟ آن وقت دیگر بین خود و بین بقیه حجاب می‌اندازم؟ فاصله ایجاد می‌كنم؟ تمام این حرفها بخاطر جهل است. به خاطرتوهمات است به خاطر خلاف واقعیت است. كتاب می‌نویسند، بَه بَه ببینید چقدر دارند از كتاب من تعریف می‌كنند! صحبت می‌كنم ببینید چه صحبتی می‌كنم شما بروید جای دیگر هم پیدا كنید! با كسی صحبت می‌كنم ببینید چقدر خوب صحبت می‌كنم مسائل نقل می‌كنم ببیند چقدر خوب دارد موشكافی و امثال ذلك ....! تمام اینها خیالات و توهماتی است كه به واسطةجهل ما است كه ما آمدیم آن چه را كه مربوط

 به او است به خود بستیم و آن چه را كه مربوط به ما است آمدیم به او بستیم. خدا را خدای اهل حمد نمی‌دانیم و امثال ذلك.

 این الحمدلله را خوب ادا كن ولا الضالین را خوب بكش، چهار تا بایست و لا الضالین و چهار تا می‌شود چهارده تا عیب ندارد! اینها را خوب ادا كن الفاظ را خوب از مخرج ادا كنی مسئله تمام است. ولی نه! این طور نیست. مطلب به این كیفیت نیست. هشتاد سال گذشته است نماز خواندیم روزه گرفتیم قرآن خواندیم ولی همةاینها طوطی واری بوده، حقیقت نداشته، نخواستیم به خودمان برسیم نخواستیم به خودمان فكر كنیم نخواستیم به آن مطالبی كه ماورای این قضیه است فكر كنیم لذا می‌بینیم افكارمان همین است. چند سال آمدیم ولی باز در همان افكار داریم سیر می‌كنیم در همان نقشه و مسائل داریم حركت می‌كنیم رشد نكردیم ترقی نكردیم این مال چیست؟ این مال این است كه آن حقیقت و واقعیت مدّ نظر قرار نگرفته و فقط یك ظاهر آمده وجای خودش را به آن واقع آمده تبدیل كرده. این مقصود از احكام از شرایع اسلام است.

 بنابراین هر عملی كه در این عالم انجام می‌شود این عمل دارای یك ملكوت است آن ملكوت به دو قسم است از این جا به بعد دیگر رفقا توجه كنند آن مسئله‌ای كه مورد نظر بنده است از این جا به طور خلاصه خیلی می‌خواهم سریع و خیلی به طور فشرده مطالب را عرض كنم ما دو مثال داریم بلكه سه مثال داریم، دو مثال داریم و یك ملكوت. مثال اول عبارت است از همان وضعیت خود صورت مادی ما، منتهی بدون شرایط ماده درعالم مثال. الان هر كدام ما در یك وضعیتی هستیم یك شكلی داریم یك قیافه‌ای داریم یك رفتاری داریم این رفتار مارا همه می‌بینند و مورد توجه است، مثل این كه الان شما دارید مرا می‌بیند با همین وضعیت، همین كه شما دارید می‌بینید با همین قیافه و همین صورت، من یك مثالی دارم كه كسی كه مرا در خواب می‌بیند به این صورت می‌بینید به آن می‌گویند مثال اصغر. پس مثال اصغر صورت پردازی به عبارت دیگر صورت پردازی ظاهری فرد منتهی آن فرد در صورت پردازی جنبه مادی دارد در خیابان راه می‌رود در منزل راه می‌رود می‌نشیند می‌خوابد بلند می‌شود غذا می‌خورد، آن صورت پردازی بدون ماده در این عالم ماده نیست بلكه درعالم خاص خودش است كه حالا راجع به آن هم دیگر صحبت نمی‌كنم، این صورت پردازی عینا همین كارها و همین اعمالی را كه این بدن انجام می‌دهد آن صورت در آن عالم دارد انجام می‌دهد به نحوی كه اگر یك شخص پرده از جلوی چشم او برداشته شود می‌بیند كه این شخص الان دارد چه كار می‌كند، در منزلش الان لباسش را درآورده رفته تجدید وضو كرده آمده عبا انداخته دارد نماز می‌خواند چادر به سر كرده مشغول نماز شده،

 تمام این كارها را الان می‌بیند و همه را دارد مشاهده می‌كند در حالتی كه چشمش نمی‌بیند فرسخها با هم فاصله دارند این چیست؟ این را می‌گویند مثال اصغر. این مثال اصغر همان كیفیت علیت صورت غیر مادی است در ماده [كه‌] این بحثش در فلسفه و عرفان نظری شده و این خیلی مورد نظر ما نیست.

 دوم، مثال دیگری داریم كه او عبارت است از یك مرتبه و یك درجه بالاتر از این و آن عبارت است از صورتی كه آن شخص به واسطة اعمالش و به واسطة كارهایش به آن صورت درمی‌آید آن صورت ممكن است صورت آدمی‌نباشد ممكن است آن صورت صورت حیوان باشد آن یك درجه عمیق تر از این است. حیوانات هم ممكن است حیوانات مختلف باشند صورت گرگ باشد صورت كلب باشد صورت سگ باشد صورت خنزیر باشد صورت مورچه باشد صورت كبوتر باشد صورت مار باشد. كسانی كه تعلق به یك چیزی دارند دیدید گاهی اوقات در خواب خواب مار را می‌بینند؟ می‌گویند دیدیم ماری آمد در منزل ما و از این جا آمد و از آن جا رفت یا فرض كنید كه دیدیم در گوشه منزل ما یك ماری چمبره زده و در كنار قرار گرفته است، این همان جنبه تعلق است كه باید ببیند كه تعلق بهچه دارند كه این باعث شده كه یك همچنین قضیه اتفاق افتاده است البته این جنبه‌كلیت ندارد تصور نشود در همه جا ولی اغلب همین است. یكی از دوستان می‌گفت در زمان مرحوم آقا یك شب من در خواب دیدم كه یك مار خیلی سبزی آمد رفت در پشت كتابخانه من و در آن جا قرار گرفت و من همین طور به او نگاه می‌كردم. رفتم مشهد و خدمت مرحوم آقا رسیدم و ایشان یك خنده‌ای كردند و گفتند تعلقات است. نگفتند چی. بعد من به او گفتم، گفتم تو به علم خودت تعلق داری و به این كتابهایی كه این جا تلمبار كردی پشت سر هم و به جای این كه اینها دستی از تو بگیرند تو را دور كردند، به او تعلق داری و این مار هم همان جنبه‌تعلق بودن و آن خوش خط و خالی بودن به خاطر تنوع در این جنبه تعلق است.

 كسانی كه به دنیا تعلق دارند به یك صورت درمی‌آیند. كسانی كه اهل دروغ هستند آنها صورتهای مختلف [دارند.] كسانی كه برای مردم نقشه كشی می‌كنندبه صورت روباه، صورت برزخی آنها درمی‌آید كسانی كه خیلی اهل شهوت و اینها هستند به صورت خنزیر آنها درمی‌آیند كسانی كه اهل مكر و فریب هستند به همین صورها آنها درمی‌آیند كسانی كه اهل ایذاء و اذیت بر افراد دیگر هستند به صورت جانوارن و همین طور این مسئله است.

 این قضیه یك پا بالاتر و یك پله بالاتر از آن مثال اصغر است. بر اساس این صورت است كه ما می‌بینیم افراد دارای چهره‌های مختلف هستند. وقتی كه یك فرد دارای بصیرت و یك ولی‌الهی به یك‌

 چهره نگاه می‌كند می‌فهمد كه طرف چكار كرده است! تا می‌آید با او صحبت می‌كند جملات خوب ادا می‌كند عبارات قشنگ می‌آید ولی یك نگاه به او می‌كندمی‌فهمد كه دارد حقه بازی می‌كند! این بخاطر آن صورت است. عبارتها را دارد زیبا می‌گوید ولی خبر ندراد كه صورتش صورت روباه است، خبر ندارد. این هم به او می‌خندد و تبسمی‌می‌كند كه حالا عیب ندارد بگو بگو صورت صورت روباه است صورت صورت كلب است صورت صورت خنزیر است. این به خاطر چیست؟ به خاطر این است كه گرچه این داردعبارتها را زیبا می‌گوید و گرچه دارد با اطوار و اشكال مختلف زمینه سازی می‌كند ولی خبر ندارد كه باطن خود را دیگر نمی‌تواند زمینه سازی كند باطن خود را دیگر نمی‌تواند تغییر بدهد آن باطنی كه الان در نفاق قرار گرفته چطور می‌تواند ..... لذا دارد آثار جمال تو در دیدةهر مؤمن آیات جلال تو در سینة هر كافر.

 مرحوم آقای حداد می‌فرمایند افراد می‌آیند پیش ما و شروع می‌كنند از ما تعریف كردن خیال می‌كنند ما خبر نداریم كه دردل آنها چه می‌گذرد؟ می‌آیند مطلب را به یك نحو دیگر می‌گویند خبر ندارند. یك شخص مرحوم آقا در روح مجرد دارنددیگر آمده بود یك جور دیگر مطلب را بگوید ایشان فرمودند می‌خواهی چیزی را از من پنهان كنی در آسمان چهارم اگر باشد من می‌آورم كف دست تو می‌گذارم چه را می‌خواهی پنهان كنی؟ چه مطلب رامی‌خواهی پنهان كنی؟

 این مال چیست؟ این مال همین است. المؤمن ینظر بنوراللَه یعنی همین مؤمن به نور خدا نگاه می‌كند، به نور خدا نگاه می‌كند یعنی چه؟ ما نگاهی كه می‌كنیم با نور چراغ است چراغ را كه خاموش می‌كنند دیگر كسی كسی را نمی‌بیند گوش ما مطالبی را می‌شنود بر اساس آن شنیدن حكم می‌كند چه بسا حكم حكم اشتباه است. الان در این دادگاه ها این احكامی‌كه دارد صادر می‌شود خب آن قاضی بیچاره چه می‌داند كه این شخصی كه دارد شهادت می‌دهد به دروغ شهادت می‌دهد یا به صدق دارد شهادت می‌دهد؟ شخصی است ظاهرالصلاح اهل توجه اهل اعتماد محاسن دارد از بنده هم بیشتر، بلند می‌شود می‌آید در آن جا شهادت می‌دهد این هم می‌گوید این شخص بسیار خوب و موثق و حكم می‌كند در حالتی كه سراپا دروغ بوده است و تهمت بوده و یك در هزار هم بویی از واقعیت در آن نبوده است، اشكال هم ندارد خب بالاخره انسان كه مكلف به باطن نیست البته بایدانسان مواظب باشد خیلی باید مواظب باشد كه به همین سادگی هر مسئولیتی را نپذیرد خیلی باید مواظب باشد مسأله خیلی مهم است. ولی مسئله همین است بالاخره بشر همین است بین راست و بین كذب نمی‌تواند فرق بگذارد. خیلی هنر داشته باشد مطلب را بپیچاند قرائنی بیاورد شواهدی بیاورد مطلب را دو جور كند سه جور كند

 تا این كه بداندمطلب چیست؟ اگر هم طرف زرنگ باشد همان طوری كه او می‌پیچاند او هم می‌پیچاند او را، با همدیگر می‌آیندجلو و آخر هم مطلب به جایی نمی‌رسد. ولی مؤمن نه تا می‌آید پیش او یك نگاه می‌كند می‌گوید برو پی كارت! اجازه بدهید صحبت كنم، برو پی كارت! اقا اجازه بدهید مطلب را شرح بدهم، برو آقا پی كارت! چرا؟ نگاه به صحبت كردن ندارد احتیاج به حرف زدن ندارد احتیاج به چیز دیگر ندارد چرا؟ تا نگاه می‌كند می‌بیند كه آن صورت انسانی تبدیل به صورت روباه است روباه الان دارد با او تكلم می‌كند نه انسان، شغال دارد با او صحبت می‌كند نه انسان، كفتار دارد با او صحبت می‌كند نه یك انسان.

 یكی از دوستان چندی پیش برای من تعریف می‌كرد. آمده بود پیش من و گفت كه من قضیه مال دو یا سه یا چهار سال پیش بود فلان شخص را دیدم، در مكاشفه دیده بود، می‌گفت فلان شخص را دیدم در حالتی كه اصلا او را ندیده بود، گفت شما همچنین فردی دارید؟ گفتم بله! چطور؟ گفت من یك همچنین شخصی را در مكاشفه دیدم و دیدم كه او دارد به سمت كعبه حركت می‌كند خیلی عجیب است ها به سمت كعبه دارد حركت می‌كند یكدفعه مسیرش را تغییر داد، رفت و در برهوت یمن واقع شد. برهوت یمن كجاست؟ رفقا باید بدانند دیگر، در معادشناسی مرحوم آقا در آن جا در این زمینه صحبت كردند كه ارواح كفار و مشركین را در برهوت یمن می‌برند ارواح مؤمنین را در وادی السلام نجف می‌برند، جایگاه امیرالمؤمنین. دیدم دارد به سمت كعبه حركت می‌كند یكدفعه تغییر داد مسیرش را و رفت در برهوت یمن. خیلی ناراحت شدم و دعا كردم، گفتم خدایا این رفیق ما است. اصلا ندیده بود یك همچنین شخصی را، از من سوال می‌كند شما یك همچنین كسی را دارید؟ می‌گفت یك همچنین مسئله‌ای را دیدم گفتم انشاءاللَه خیر است انشاءاللَه دعا كنید كه خدا همة امور را اصلاح كند. قضیه چه بوده است؟ قضیه این بوده است كه این یك نفرآدم خوب بسیار شخص منظم منزه، مسیر او چه؟ مسیر او سلوك به طرف خدا و به سمت كعبه و به سمت توحید ولی در همان موقع كه این این را دیده بود از روز قبل یك اشتباهی كرده بود و یك خطایی مرتكب شده بود كه قضیه او عوض شد! خدا با كسی رودربایستی ندارد خطا خطا است اشتباه اشتباه است بعد توبه می‌كند و استغفار می‌كند و بعد برمی‌گردد و دوباره برمی‌گردد به همان مسیر و كیفیت قبل. چرا این طور است؟ چون آن حقیقت عمل است كه راه انسان را مشخص می‌كند. از این مطالب اینهایی كه اهل ظاهر هستند كه اطلاع ندارند خبر ندارند چه بسا مسخره می‌كند! آقا این حرفها چیست؟ خواب دیده و این حرفها چیست؟ آیا اینها هم خواب است؟ آیا اینها هم غیر واقعیت است یا نه؟ اینها همه واقعیت است حتی در زمان و در

 مكان هم مسئله این قدر تأثیر دارد زمان عوض می‌شود حال و هوای انسان عوض می‌شود مكان تغییر پیدا می‌كند. انسان در یك مكان كار خوب انجام بدهد آن مكان ملكوتش تغییر پیدا می‌كند انسان در یك مكان عمل حرام انجام بدهد ملكوت آن مكان تغییر پیدا می‌كند اصلا ملكوت عوض می‌شود.

 همین یكی دو هفتةپیش بود یكی از دوستانی كه با او همسفر بودیم در این سفر به عتبات، او تعریف می‌كرد می‌گفت چندی پیش بود در یك مجلسی بودیم مجلس غذایی بود طعامی‌بود رفتیم نشستیم. بعد سر سفره از این ماءالشعیرها آورده بودند ماءالشعیرهایی كه در این جا هم درست می‌كنند ولی این خارجی بود و مال یكی از همین كشورهای خارجی بود و آنها گفته بودند كه بدون چیز است و آورده بودند، در همین جاهم هست دیگر. می‌گفت تمام افرادی كه در آن جا بودند همه خوردند هرچه كردم دیدم دستم نمی‌رود اصلا خبر ندارم دوباره مشغول غذا می‌شدم دوباره میل پیدا می‌كردم تا می‌خواستم بخورم دست پیدا كنم یكدفعه می‌دیدم كه انصرافی برای من پیدا شد به یك چیزی مشغول شدم، چند دفعه، آخر هم سفره را جمع كردندو ما هم نخوردیم و نفهمیدیم این چه بود چرا یكدفعه میلم می‌رفت و اشتهایم می‌رفت؟ می‌گفت شب خواب دیدم. می‌گفت دو نفر آمدند دست مرا گرفتند و گفتند می‌دانی چرا امروز نگذاشتیم او را بخوری؟ حالا بیا به تو نشان بدهیم. مرا بردند در آن كشور ظاهرا هلند بوده بردند در آن كارخانه‌ای كه این را درست می‌كردند، من را بردند به من نشان دادند، می‌گفت كارگرها را همه را دیدم دستگاه ها را همه را دیدم گفتند این كارخانه در این قسمت شراب درست می‌كند و این شرابی كه در این جا درست می‌كنند در این اثر ملكوتی می‌گذارد گرچه به ظاهر حلال است ولی این اثر گذاشته است لذا نگذاشتیم تو بخوری! ببینید! گرچه به ظاهر حلال است و نمی‌توان گفت حرام ولی چون در جایی درست می‌شود كه در آن جا شراب دارد تهیه می‌شود، فعل حرام دارد در آن جا انجام می‌شود آن اثر سوء را در این خواهد گذاشت، منتهی نیست این صدقش حالا نمی‌گوییم بقیه چه بودند و اینها، خواست توضیح بیشتر بدهد گفتم نه فعلا همین مقدار كفایت می‌كند حالا صدق این بیشتر بوده، حال این به یك كیفیتی بوده، عنایت خدا خواسته دستش را بگیرد متوجه كند و برای ما هم از این مسائل پیدا می‌شود، چه بسا برای افراد پیدا می‌شود.

 این برای چیست؟ این برای تأثیر فعل است در ملكوت اعلای آن شی‌ء خارجی، آن چیزی كه در خارج دارد تأثیر دارد. این را برای چه گفتم؟ سابق مرحوم آقا نسبت به شركت در جلسات عمومی‌مخصوصاً در جلساتی كه در آنها ممكن است افراد غیر ملتزم شركت كنند فرض كنید كه این تالارهایی كه همه جور افراد می‌آیند این جاهایی كه بالاخره معلوم نیست شركت كنندگان چه افرادی‌

 هستند؟ چه كسانی هستند؟ در زمان مرحوم آقا ایشان افراد را از شركت در این گونه موارد نهی می‌كردند البته ایشان با این بیان این مطلب را مطرح نمی‌كردند بلكه صحبت ایشان و استدلال ایشان بر این بود كه در این گونه امكنه هیچ اعتمادی و اعتباری به این جایگاه‌ها نیست و طبعا انسان دارای امنیت نیست علاوه بر او خب بالاخره جایگاهی است كه انسان مجلسی دارد آن مجلس مجلس محترمی‌است خب قبل از آن مجلسی در این جا بوده ممكن است مجلس خلافی باشد خب البته این در زمان سابق است الان كه یك همچینن مسائلی نیست الان این جایگاه ها خب جنبه زنانه آن جدا است و مردانه هم جدا است و ظاهرا هم جلوگیری می‌كنندو شدت به خرج می‌دهند و از این نقطه نظر می‌توانیم بگوییم كه با آن كیفیت و وضعیت زمان سابق و رژیم سابق تفاوت داردو آن جنبه ها اثر می‌گذارد در روح و نفس و آن حالت ملكوتی و روحانی مجلس را به حالت ظلمانی و شیطانی تبدیل می‌كند. این آن [چیزی بود] كه مرحوم آقا در زمان سابق برای این گونه مجالس تذكر می‌دادند.

 البته امروزه خب یك همچنین جایگاه هایی كه طبعاً اختلاط زن و مرد در این جایگاه ها نیست از این نقطه نظر خب مورد قبول و پسندیده است ولكن از نقطه‌نظر شركت افراد این كه آیا در این مجلس قبلی چه افرادی شركت می‌كردند؟ با چه وضعی شركت می‌كنند؟ این دیگر وظیفة دولت و حكومت نیست كه فرض كنید كه آن را كه نماز می‌خواند راه بدهد آن كسی را كه نماز نمی‌خواند نگه دارد، از كجا مثلا؟ یا آن كه فرض كنید كه شخص بی حجاب است و غیر ملتزم اما خب به حسب ظاهر با یك حداقل حجاب قابل قبول حالا شركت می‌كند بیاید منع كند، خب دولت كه نمی‌تواند جلوی اینها را بگیرد. همه می‌توانند شركت كنند در صورتی كه حفظ ظاهر كنند و حفظ چیز كنند ولی صحبت در این است آیا آن اثر باز هست یا نیست؟ صحبت در آن است. از نقطه‌نظر ظاهر خب بسیار خب ممكن است ایرادی نداشته باشد این قضیه. ولی برای افرادی كه اینها به دنبال مطلب هستند و راه آنها فرق می‌كند این مسئله با سایر افرادتفاوت دارد با سایر اشخاص فرق می‌كند. مسیر آنها با مسیر بقیه تفاوت می‌كند. اگر تفاوت نمی‌كرد خب در این جا نمی‌آمدند. اگر قرار بود همان نمازی كه بقیه می‌خوانند شما هم همان نماز را بخوانید خب این جا نمی‌آمدید اگر قرار بر این است كه همان روزه كه بقیه می‌گیرند شما هم بگیرید خب این جا نمی‌آمدید اگر قرار بر این بود همان عملی كه به ظاهر مباح است و صحیح، شما هم همان عمل را انجام بدهید خب بنابراین دیگر بین مكتب مرحوم آقا با بقیه چه تفاوتی داشت؟ هر دو یك مطلب را می‌گویند هر دو یك حرفی را می‌زنند. امروزه هم كه داریم می‌بینیم هر روز یك چیزی دارد اضافه می‌شود هر هفته یك مطلب دیگر دارد اضافه می‌شود به طوری كه برای افراد عادی‌

 دیگر جای تعجب است كه چطور این مسائل به این نحوه دارد دگرگون می‌شود دیگر تفاوتی نمی‌كند.

 پس بنابراین اگر ما به دنبال آن قضیه هستیم باید نسبت به این مسئله فكر كنیم. مطلبی را كه در آن موقع مدّ نظر بود این مسئله بود ولی امروزه مطلب جدیدی كه هست حتی از نقطه‌نظر ظاهری می‌بینیم مسئله دارای یك ابعاد خطرناكی شده است. گزارشهایی كه به بنده می‌دهند واقعا مو را بر تن انسان راست می‌كند امروزه به ضرس قاطع می‌توان گفت رفقا این را بدانند كه با توجه به وسایل جدیدی كه در اختیار همه قرار گرفته مخصوصا این تلفنهای موبایل و اینها، دیگر امنیت از مجالس عمومی‌به كل رخت بر بسته است و دیگر هیچ كس در مجلس عمومی‌احساس امنیت نمی‌تواند بكند. با وجود این كه افراد مریض و بیمار همیشه بودند و در همه جایی هم خواهند بود. در بسیاری از همین مجالس عمومی‌به من گفتند خیلی از افراد غریبه آمدندو وارد شدند و حالا صرف نظر از این كه در جای دیگر، این را باید خود دوستان دیگر برای آن فكری كنند. من در زمان مرحوم آقا مطلبی را كه داشتم این بود كه می‌گفتم آن چه را كه یك معلم اخلاق و مربی در احكام و در تربیت نفوس، در هر دو جنبه، برای افراد بیان می‌كند در مقام ارشاد است یعنی مسئله را بیان می‌كندخصوصیات را توضیح می‌دهد و اختیارِ در انتخاب را به عهده‌خود فرد می‌گذارد كه به هر نحوی مسئله انجام بشود.

 الان هم مطب بنده به همین كیفیت است در آن چه كه مربوط می‌شود به این اماكن عمومی، خود بنده در بسیاری از این موارد شركت نمی‌كنم و شركت نكردن نه بخاطر مسائل ایمنی بالاخره ما مرد هستیم حالا در یك مجلس مردانه خب این مسائل مطرح نیست. عدم شركت من به خاطر همان جنبه‌ای است كه خدمت رفقا عرض كردم و آن تأثیر بسیار بدی است كه احساس می‌شود. من در یك مجلسی بود چندی پیش، حدود چند ماه پیش بود شركت كردم در یكی از این مجالس به محض این كه وارد شدم دیدم اصلا نمی‌توانم، در همان كنار قبل از این كه وارد مجلس بشوم صندلی آوردند نشستم، آمدند پیش من یك چند دقیقه و بعد عذرخواهی كردم گفتم حال من مناسب نیست و از مجلس خارج شدم. در یك مجلس رفتم ده دقیقه نشستم دیدم بیشتر نمی‌توانم. در یك مجلس رفتم تا دم منزل رفتم در یكی از همین خیابانهای بالا بود تا دم منزل رفتم و از دم منزل برگشتم التفات می‌كنید! چرا؟ چون ما خودمان را نمی‌توانیم گول بزنیم! چند روز مگر از عمر ما باقی مانده؟ چرا خودمان را فریب بدهیم؟ چرا سر خودمان را كلاه بگذاریم؟ چه ضرورتی دارد كه ما سم را به دست خود نوش جان كنیم؟ چه ضرورتی دارد كه ما با دست خود دشنه بر شكم خود فرو كنیم؟ چه ضرورتی دارد كه خود را از پرتگاه به پایین پرتاب بكنیم؟ چه ضرورتی دارد؟ به كجا برمی‌خورد؟ چرا باید انسان كاری انجام بدهد كه تمام كارهای‌

 چهل و هشتاد و صد روز گذشتة او همه بر باد برود با یك جلسه و دوباره برگردد سر جای اول؟ هان؟ مطلب این است.

 یكی از دوستان بود چندی پیش دعوت كرد گفت آقا مجلس فلان داریم در آن جا، گفتم بنده عذر می‌خواهم من نمی‌توانم شركت كنم و كاری دارم و فلان. آن هم مطلب را گرفت و فهمید. در جلسه‌ای كه برای مخدرات، خانمها در قم صحبت كردیم شاید چند جلسه باشدلابد رفقا و دوستان شنیدند صحبت من در آن جا این بود كه انسان و مؤمن و سالك باید خودش مواظب باشد و در یك وضعیتی خودش را قرار بدهد كه در آن وضعیت مورد رضای پرودرگار است نه این كه هی بیایند به او بگویند آقا این كار را بكن آن كار را بكن خودش باید در یك حالتی باشد كه خدای نكرده افراد بیمار و مریض نتوانند سوء استفاده كنند خودش باید .....! آقا ما فلان جا نرویم چه كنیم؟ هر كاری می‌خواهید بكنید خودتان را از پشت بام بیاندازید پایین! من چه كنم؟ آقا فرض كنید كه فلان جا برای ورزش است خب نكنید اگر اینجا نكنیم چه كنیم؟ خب بنده چه كنم؟ من معلم ورزش كه نیستم بیایم بگویم آقا این جاخودتان را حلق آویز كنید! نه! آن چه را كه هست، واقعیت را بنده می‌آیم می‌گویم بر اساس ذهن قاصر خود می‌آیم توضیح می‌دهم تطبیق این بر كیفیت رفتار و كیفیت اعمال دیگر وظیفه‌بنده نیست، آن دیگر خودش است. چه كنیم؟ خب بفرمایید بروید! دیگر ارتباط به من ندارد! اما اگر من توضیح ندادم و شخص بر اساس ..... به قول مرحوم آقا می‌فرمودند ما در این جا یك حرف می‌زنیم جای دیگر حرف ما صد و هشتاد درجه تغییر پیدا می‌كند حالا چیزی را كه ما می‌گوییم در بعضی از جاها می‌بینیم اشتباه و به یك نحو دیگر دارد تفسیر می‌شود وای به حال آن زمانی كه اصلا راجع به آن مسئله صحبت نكنیم می‌گویند همین كه آقا صحبت نكرد یعنی اشكال ندارد دیگر، درست است. بعد هم ممكن است به انواع مسائل انسان بیفتد و مجوزش را هم .....

 یك بنده خدایی بود آمده بود ازمن سوال كرده بود كه آقا ما از فلان شهر به فلان شهر نقل مكان بكنیم؟ من گفتم خودتان می‌دانید. رفته بود به عیالش گفته بود اقا فرمودند كه هیچ اشكال ندارد و بلند شو برویم. آمده بود و به هزار بدبختی افتاده بود زنش یك روز آمده بود كه آقا شما چرا ....؟ گفتم من كی گفتم شما بفرمایید و بروید این حرفها؟ گفتم خودتان می‌دانید. آیا معنای خودتان می‌دانید این است؟ آیا در فرهنگ فارسی شما معنای خودتان می‌دانید این را معنا می‌كنید كه بفرماییدتشریف بیاورید؟ یعنی اختیار با خود شما است و این مسئله ارتباطی به بنده ندارد این معنایش است. اینی كه من الان عرض می‌كنم این است. وضعیت موقعیت خصوصیت این قضیه، اهتمامی‌كه انسان باید نسبت به‌

 این مطالب داشته باشد اهمیتی كه دارد آن هدفی را كه دارد پیگیری می‌كند مقصدی را كه در نظر دارد، آیا با این شرایط می‌خواند یا نمی‌خواند؟ این است. می‌خواند انجام بدهید نمی‌خواند آن دیگر مسئله دیگری است. من دیگر در این جا نباید بگویم كه حالا كه فرض كنیددر یك همچنین وضعیتی مشكل پیش آمده حالا شما بروید چه كاری انجام بدهید، این دیگر وظیفه من نیست. فقط وظیفة بنده این است كه اگر چیزی به نظر قاصر خودم می‌رسد برای رشد و تعالی و پیروی از سنت بزرگان و پا گذاشتن در جای پای بزرگان، خدای نكرده به رفقا خیانت نكنم امانت را رعایت كنم مطلب را به رفقا برسانم دیگر بقیه بر عهده خود رفقا است. چطور این كه خود مرحوم آقا در زمان حیات خودشان گفتند كه وظیفه ما گفتن است و ما حق مطلب را ادا كردیم و اینك برعهده رفقا است كه پیگیری كنند و به مقصد برسند و این مطالب را بگیرند و برسند.

 امروز هم من هم همین مطلب را می‌گویم. مسئله كیفیت اختلاف در مجالس عمومی‌آن مطلبی است به جای خود، هر كسی خودش می‌داند و خودش می‌تواند در خود توان تطبیق را بیابد. یك كسی از دوستان تلفن كرده بود به قم، چند ماه پیش بود حدود هفت یا هشت ماه پیش بود، كه ما این مشكل خانوادگی را داریم گفتم شما این كار را نمی‌توانید بكنید بعد رفته بود آن كار را كرده بود و بعد به یك مشكل دیگر افتاده بود زار و گریه و فلان، آقا شما به ما گفتید! گفتم می‌خواستی تلفن نكنی و كسی كه تلفن می‌كند و از من سوال می‌كند من كه نمی‌توانم خلاف بگویم، تو كه نمی‌توانی خودت را با پاسخ من تطبیق بدهی خب تلفن نكن، به هر كیفیتی كه خودت می‌دانی به همان كیفیت برو عمل كن تا این كه از یك مشكل در مشكل دیگر قرار نگیری و در عین حال این طور هم شده كه شده، مگر آسمان به زمین آمده؟ فلانی از خانه گذاشته رفته بیرون، رفته كه رفته، برود اصلا نمی‌خواهد برگردد، حرفها چیست؟ شما به خاطر مسائل دینی و شرعی كه نمی‌توانید كوتاه بیایید! نمی‌تواند انسان بخاطر مسائل حلال و حرام با مردم معامله و بازی كند و حكم خدا را به بازی بگیرد. كسی نمی‌تواند خودش را تطبیق بدهد برود مشكل خودش را حل كند هر كسی به آن توانی كه دارد استطاعتی كه دارد قدرتی كه دارد به همان بیندیشد و به همان مقدار جلو برود. راهی را كه من خدمت رفقا عرض می‌كنم همین است غیر از این چیزی نمی‌دانم و در روز قیامت هم فقط به همین من می‌توانم پاسخگو باشم نه به چیز دیگر. اما این كه فرد می‌تواند خود را با آن چه را كه گفته می‌شود تطبیق بدهد یا تطبیق ندهد آن دیگر بسته به شرایط خود او دارد البته مطالب در زمینه های مختلف صحبت می‌شود حتی الامكان سعی می‌شود مطلبی فروگذار نشود تا جایی كه مسئله جمع باشد و رعایت همة جوانب بشود.

 این قضیه‌ای كه فعلا خدمت رفقا می‌خواهم عرض كنم بالاتر از این است و او این است كه حتی از نقطه نظر ظاهر دیگر امنیت وجود ندارد مسئله اصلا به مسائل روحی كاری ندارد به آن قضایای معنوی كاری ندارد. امروزه با وسایل جدیدی كه در اختیار همه قرار گرفته است و زمینة فساد در همه وجود دارد و افراد ناباب و مریض در همه جا می‌توانند نفوذ كنند و در همه جا می‌توانند سوءاستفاده [كنند] دیگر ما نمی‌توانیم به هر كیفیتی و با هر لباسی و با هر وضعی در مجالس عمومی‌حضور پیدا كنیم. باید مراقب باشیم، به وضعیت خود به موقعیت خود اطمینان داشته باشیم امنیت برای ما محفوظ باشد و محیط برای ما محیط محروسه‌ای باشد محفوظی باشد افراد اگر در جایی هستند همه شناخته شده باشند و اگر انسان احساس ناامنی می‌كند خود را بپوشاند و خود را محفوظ نگه دارد تا این كه زمینة برای سوء استفاده از مفسدین و آنهایی كه فی قلوبهم مرض است زمینه برای این افراد فراهم نشود.

 خب دیگر صحبت به درازا كشید و من هم چون [قم‌] نبودم و از آن سفری كه مشرف شدیم تا الان موفق به زیارت قم و حضرت معصومه نشدم لذا سوالاتی كه مربوط به رفقا بود آن [را] در اختیار ندارم كه پاسخگوی آن سوالات باشم. انشاءاللَه امیدوارم كه در مجلس بعدی آن سوالات را جواب بدهیم و تا حدودی نسبت به آن مسائل و گذشته ها یك تكراری شود.

 علی كل حال مطلب خیلی مهم است و خیلی باید روی این زمینه فكر كرد و دقت كرد كلام و ذكر در صورتی اثر دارد كه پشتوانة او رضای پروردگار و نیت خالص باشد و اگر نباشد اثر ندارد. بخاطر همین است كه مرحوم آقا و بزرگان توصیه می‌كردند صحبت با افراد را دقت كنید با هر كسی صحبت نكنید و با هر كسی دل ندهید این ارتباطی كه برقرار می‌شود این ارتباط بین دو نفر تأثیر می‌گذارد در این ارتباط. من خدمت شما عرض كردم یك نفر از اشخاص بود، از اشخاص مخالف بامرحوم آقا، من در همان زمانی كه در ابتدا در قم مشغول تحصیل بودم سنم حدود بیست سال، بیست و یكی دو سه سال بود. یك وقت وقتی كه از حرم برمی‌گشتم این شخص را در پیاده رو می‌بینم و همین قدر می‌ایسته و سلام می‌كند و من جواب می‌دهم و می‌گوید حال شما چطور است؟ انشاءاللَه موفق باشید و خداحافظ شما. تا یك هفته به كل حالت روحانیت از من رفت كه رفت كه رفت! نمازم شده بود نماز عادی، صحبتم شده بود صحبت عادی، دیگر در دل خود نور احساس نمی‌كردم، دیگر در دل خود روحانیت نمی‌دیدم، دیگر پایم به حرم حضرت معصومه كشیده نمی‌شد! نمی‌شد! چقدر این مؤثر است! این قدر رفتیم عجز و التماس و راز و نیاز و غلط كردیم بابا! اگر سلام بكند می‌گذاریم فرار و از آن طرف می‌رویم، دیگر از بین بردند و درست كردند خودشان. این قدر مسئله مهم است. یك سلام! یك سلام‌

 كردن! حالا ما چه كسی بودیم؟ ما هم پسر آقا مگر نبودیم؟ این را به انسان نشان می‌دهند كه خدا با كسی شوخی ندارد، با هیچ كس شوخی ندارد. حساب حساب است درست درست است غلط هم غلط است.

 وقتی انسان می‌بیند كه صحبت با فلان كس برای او مضر است چرا باید صحبت كند؟ خب چه مرضی دارد كه صحبت می‌كند؟ وقتی انسان احساس می‌كند فلان كس به او تلفن می‌زند حال او گرفته می‌شود خب برای چه تلفن را برمی‌دارد؟ این تلفن هم شده باعث بدبختی همه! باعث بیچارگی همه! باعث اتلاف وقت همه! خوش به حال همان قدما كه اصلًا تلفن نداشتند. مرحوم آقا وقتی كه داشتند احمدیه منزل بزرگ چیز را می‌ساختند آن برق كشی كه آمده بود داشت من خیلی كوچك بودم تقریبا حدود پنج یا شش سالم بود تمام این قضایا یادم است برق‌كشی می‌كرد آمد سیم تلفن بگذارد [مرحوم آقا] گفت من سیم تلفن نمی‌خواهم! گفت آقا تلفن! گفت نه من اصلا تلفن نمی‌خواهم، ما در این خانه تلفن نمی‌خواهیم. گفت حالا آقا ما سیمش را بگذاریم شما تلفن نكش! گفت اصلا سیم آن را نمی‌خواهم در خانه باشد كه یك وقتی هوس باشد! البته خب بعدا ضرورت اقتضا كرد و به همان حد لزوم و اینها. ولی این قدر مسئله مهم است. ما با دست خودمان داریم سعادت خودمان را از بین می‌بریم با دست خودمان داریم سمّ به بدن خودمان وارد می‌كنیم این سم از گوش وارد می‌شود از چشم وارد می‌شود از تخیلات وارد می‌شود از زبان وارد می‌شود همین طور سم داریم وارد بدن خود می‌كنیم بعد هم می‌گوییم نرسیدیم نرسیدیم! كجا؟ چه شد؟ فلان شد! ره چنان رو كه رهراون رفتند.

 رهروان رفتند و راه را نشان دادند راه آنها با راهی كه دیگران نشان می‌دهند فرق دارد و مسیر آنها فرق دارد هر كسی می‌خواهد این طرف و هر كسی می‌خواهد آن طرف، این دیگر اختیار به دست خود ما است.

 امیدواریم كه خداوند انشاءاللَه توفیق عنایت كند [و] چشم ما را باز كند گوش ما را باز كند فهم ما را باز كند و قلب ما را روشن كندو توفیق بدهد به آن چه را كه بزرگان گفتند ما عامل باشیم انشاءاللَه.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد